

# کارکرد "وندها" در ترجمه‌های آهنگین از دو جزء قرآن مجید

سید حامد موسوی جروکانی<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از مباحثی که در دستوره‌های تاریخی زیر عنوان واژه‌سازی مطرح می‌شود، مسألهٔ "پیشوندها" و "پسوندها" است. این نامگذاری به اعتبار جایگاه آنان در کلمه است. عده‌ای از دستورنویسان، مقولهٔ "میانوند" را نیز به این دو اضافه کرده‌اند. در تقسیم‌بندی دیگر، عده‌ای از دستور نویسندگان، مقولهٔ "وندها" را به وندهای اشتقاقی و تصریفی طبقه‌بندی می‌کنند. پژوهش حاضر، گزارش و تحلیلی است از کارکرد وندها در یکی از ترجمه‌های قرآن که از قرن سوم هجری به جای مانده است. وندها در این ترجمهٔ کهن، گاهی کارکرد دستوری داشته، نقش‌هایی مثل صفت و قید را می‌سازند. گاهی نیز حوزهٔ معنایی فعل را تغییر می‌دهند. مترجم با استفاده از وندها، توانسته در به کارگیری فعل‌ها قدرت بیشتری داشته باشد. البته وندها در بعضی مواقع هیچ تغییر دستوری و معنایی ایجاد نمی‌کنند. لازم به ذکر است در این زمینه و با این رویکرد، پژوهشی با عنوان "قرآن قدس و کارکرد وندها" اثر مریم شعبانزاده و محمود براتی، انجام شده است، اما در خصوص اثر مورد نظر، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. روش تحقیق نیز کتابخانه‌ای و تحلیل بر اساس بسامد بوده است.

**کلمات کلیدی:** دستور تاریخی، وندها، نقش دستوری، کارکرد معنایی.

## ۱- مقدمه

یکی از مسائلی که از زیرمجموعه‌های مبحث واژه‌سازی به حساب می‌آید، مقولۀ "وندها" است. وند، تکواژی مقید است که به طور مستقل استعمال نمی‌شود و در ساختمان واژه‌های مشتق و فعل‌های پیشوندی به کار می‌رود (احمد سلطانی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹). دستورنویسان، این مقوله را به اعتبار این که در کجای کلمه قرار می‌گیرد، نام نهاده‌اند. به این معنا که آنچه در ابتدای واژه واقع می‌شود "پیشوند" و آنچه میان دو کلمۀ مستقل گنجانده می‌شود "میانوند" و آنچه در انتهای کلمه می‌آید "پسوند" است (ارژنگ، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۹).

رویکرد دستورنویسان به این مقوله متفاوت است. برخی از آنان - مانند دکتر خانلری - به این مبحث دستوری نپرداخته‌اند، ولی عده‌ای دیگر، ضمن توجّه به این مقوله، وندها را به وندهای اشتقاقی و تصریفی طبقه‌بندی کرده‌اند. وندهای اشتقاقی به آن دسته از وندها اطلاق می‌شود که در ساختمان واژه‌های مشتق یا فعل پیشوندی به کار می‌روند؛ مثل - نده، - ش و - بان، اما وندهای تصریفی اساساً به منظور ساختن کلمۀ جدید به کار نمی‌روند و کاربرد آنها بیشتر برای نشان دادن جنبه‌هایی از نقش دستوری است؛ مثل: ن/می/ب/ها (نشانهٔ جمع)/ی نکره/تر/ترین/شناسه‌ها و ... (احمد سلطانی، ۱۳۷۸: ۴۹).

نکتهٔ قابل تأمل در این زمینه، این است که این نگرش بیشتر مبتنی بر دیدگاه زبان‌شناسانه است و به نظر می‌رسد دستورنویسان سنتی فقط وندهای اشتقاقی را مد نظر دارند. نگارنده در این پژوهش، مقولۀ وندها را در کتاب ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید - که توسط دکتر احمد علی رجایی تحت عنوان "پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی" تصحیح شده - بررسی می‌نماید و با ارائهٔ نمونه‌هایی از متن این ترجمهٔ آهنگین، کارکرد دستوری و تأثیرات معنایی وندهای به کار رفته شده را طبقه‌بندی کرده است.

## ۲- بحث و یافته‌های تحقیق

### ۲-۱- پیشوندها

پیشوند، کلمه‌ای است که در آغاز کلمه‌ای دیگر می‌آید و به لحاظ معنایی، تغییراتی ایجاد می‌کند. البته علاوه بر تغییرات معنایی، می‌توان تغییرات دستوری را نیز از کارکردهای آن دانست. در این زمینه، عده‌ای از دستورنویسان معتقدند که ممکن است حضور پیشوندها

در برخی موارد اساساً هیچ تغییری را ایجاد نکند (کشان، ۱۳۷۱: ۵). در ادامه به بررسی وندهایی که در این ترجمه آهنگین به کار رفته، پرداخته می‌شود.

## ۲-۱-۱-۲-در

پیشوند "در" در ایرانی میانه غربی "andar" بوده و به صورت "اندر" و "در" به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). پیشوند "در" در این تفسیر گاهی بر سر اسم و گاهی بر سر فعل در می‌آید که گاهی موجب تغییرات دستوری می‌شود و گاهی تغییرات معنایی در کلمه ایجاد می‌نماید و در مواردی هیچ تغییر معنایی ایجاد نمی‌کند.

## ۲-۱-۱-۲-تغییرات دستوری

کارکرد دستوری این پیشوند، ساختن صفت و قید از اسم است (همان: ۳۴۰) که هر دو مورد در این ترجمه آهنگین دیده می‌شود:

### الف) قید

فرعون و جنود در قفا بودند، آن بی‌دینان را غرقه کردیم (۹)  
جامش بگرفت، از پس بدرید، کدخدای آن زن در وقت در رسید (۶۶)

### ب) صفت

زمینی بیند در هم پیوسته، پاره‌ای زو خوش، پاره‌آیی شوره (۹۸)

## ۲-۱-۱-۲-تغییرات معنایی

در این ترجمه آهنگین گاهی پیشوندها به ابتدای کلمه اضافه شده، معنای فعل را تغییر می‌دهند. به عنوان مثال بن فعل "گیر" به تنهایی به معنی گرفتن است، ولی آمدن پیشوند، معنای فعل را به "آغاز کردن" تبدیل کرده است:

از نوح در گیر تا روزگار تو، در نعمت ما فساد کردند (۵۳)

ز آدم درگیری تو تا قیامت، جواب دهی هرکت بیرسند (۵۴-۵۵)  
از نوح درگیر تا روزگار تو، از عاد و ثمود و هر که بودند (۱۱۸)

فعل "رفتن" با اضافه شدن پیشوند "در" به معنی "داخل شدن" است:

چو دررفتند در نزد یوسف، گفتا: او را بر من آرید (۸۲)  
بدان زیبایی از در دررفتند (۴۰)

چو دررفتند در نزد یوسف ابوانش را بر تخت بنشاست (۹۰)

فعل "شدن" به تنهایی به معنی "رفتن" است، ولی پیشوند "در" باعث شده تا معنی آن "داخل شدن" باشد:

گفت: جمله بهم از در آن شهر، اینک گفتم: نگر درنشوید (۸۱)

فعل "یاویدن" (یافتن) به معنی پیدا کردن است، ولی به وسیلهٔ این پیشوند، به "فهمیدن" تغییر معنا داده است:

تا آن وقتی که وادریاوند، دادها بدهد و داد بستاند (۱۵)  
ما روز قیامت وادریابیم (۱۰)

فعل "ماندن" به معنی توقف کردن است که با اضافه شدن پیشوند، به "آشفستگی و حیرانی" - در دو مورد اول - و "ناتوانی و عجز" - در مورد آخر - تغییر معنی داده است:

شما می‌گویید که او درماند. من می‌گویم ایشان درمانند (۱۳)  
ایشان را عذاب دو جهانی، در عذاب ابد صعب درماندند (۱۱۱)  
بی شک با ما سخت درمانید (۱۱۲)

دو فعل "نیاید" و "شوی" به معنی "آمدن" و "رفتن" است و لزوماً دخول یا خروج در جایی یا از جایی را نمی‌رساند، بلکه این معنی با اضافه شدن "در" حاصل می‌شود:

تا تو بگویی در دانایی ما که درنیاید، ما داناییم بدانچه می درشوی (۱۳)

فعل "آر" به معنی "آوردن" است و با اضافه شدن پیشوند به "داخل شدن" تغییر معنا داده است:

ار در حین شان عذاب نکنیم، تا روزی چند در میان درآریم، گویند: بگو تا مانعش چیست؟ (۱۹)

فعل "چیدن" گاهی به معنی "پهن کردن و گستردن" است و گاهی به معنی "برداشت/ جمع کردن" که با اضافه شدن پیشوند "در" معنای دوم نیز وجود دارد:

گفتند زمین را: آب درچین تو که آسمانی دامن درفچین (۳۰)

فعل "روید" به معنی "رفتن" است، ولی با این پیشوند به معنای "داخل شدن" است:

چو جواز دهند، آنگاه درروید (۸۱)

فعل "آمدن" فقط ورود در جایی را نمی‌رساند، ولی به همراه این پیشوند، گویای ورود در جایی است:

زان بود که گفتم از پس درآیند (۸۲)

فعل "شدن" به معنای رفتن است، ولی با اضافه شدن پیشوند، معنای داخل شدن به خود گرفته است:

گفت: بسم الله به مصر درشوید (۹۱)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
۲-۱-۱-۳- عدم تغییر معنایی

برخی از کلمات در این ترجمه وجود دارند که پیشوندی به آنها اضافه شده، ولی تأثیر معنایی نداشته است:

فرمانم را وقت دررسید (۴۲)

گویی وی بود که می بخندیدند، وادریایم (۱۹)

از آنچه گویند یا ز آنچه درخواهند (۲۰)

اثبات کنم نبوت خود را عذاب الیم تا دریاود (۲۲)

آوازش داد که درنشین (۲۹)

## ۲-۲-ب

این پیشوندِ فارسیِ دری، در فارسی میانه غربی به صورت "pad" و در فارسی باستان "pati" بوده است و به معنی صاحب و خداوند می‌باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). کارکرد دستوری آن، ساختن صفت و قید است. در بعضی از مواقع نیز در ابتدای فعل واقع می‌شود و به لحاظ معنایی، تأکید را به فعل می‌افزاید.

### ۲-۲-۱- کارکرد دستوری

#### الف) صفت

ایشان خود را براه خواندند (۱۱۱)  
 گفتند: حاشا ای ملک زینهار، بسامان تر ازو کس را ندیدند (۷۶)  
 زان قوم نباش که نه بکارند، زیرا که هلاک از تو برآید (۱۱)  
 ایشان ما را بسزا ندانند، بگو که مگر سری درآرند (۲۱)  
 می‌پنداری که تو کسی؟ ما جمله تو را بکس نداریم (۴۵)

#### ب) قید

او را ببینند صبرشان برسد، او را بدو چشم بمثل نیستند (۲۳)  
 قومی کاین را یاد نگیرند، ایشان بمثل نه عاقلان باشند (۲۴)  
 اگر ایشان را بمثل برانم من درمانم، یار نیامم (۲۶)  
 از من بمثل قفیزی گندم، بی برادر تا خود هم نیاوید (۷۸ - ۷۹)  
 چو صاع‌داران صاع ندیدند بشتاب بتک همی‌دویدند (۸۲)

### ۲-۲-۲- کارکرد معنایی

گاهی اوقات پیشوند "ب" سرفعل می‌آید و به لحاظ معنایی، تأکید را به آن اضافه می‌کند.  
 گویی دی بود که می‌بخندیدند (۱۹)  
 از اندارت هیچ بمگیار (۲۰)

بیشتر مردمان زان بنگروند (۲۲)

در این ترجمه آهنگین در برخی موارد پیشوند "ب" به صورت "وا" و در مواردی نیز به صورت "فا" سر فعل درآمده است.

### الف) وا به جای ب

دنیا زیشان به مرد واماند، باطل گردد هر آنچه کردند (۲۱ - ۲۲)  
گفت: کوه اندوه واندارد مگر آن را که خدای بدارد (۳۰)  
رحمت خواهی به سر واگردی، زیادت قوت ازو بیاوی (۳۳)  
فردای خود را این وانهادند (۱۲۱)  
هر چیز کزو بمرد واماند، بنی اسرائیل را بداریم (۱۰)

### ب) فا به جای ب

درین هر دو بسی نشان است ار فاشنوید، معنی بجای آرید (۴)  
امروز تو را رسوای سرخلق، رسوای سرخلق، آب فانماییم (۹)  
گفت: بار خدای، زینت و اموال فاشان دادی، گفتی بگروید (۷-۸)  
من نیز به سینه دست فادارم (۴۶)  
صبری فاکن خود را نگه دار (۵۳)

۲-۳- بر

این پیشوند در فارسی میانه غربی "abar" بوده که به صورت "ابر" و "بر" به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۳۹-۳۴۰). پیشوند "بر" در این ترجمه آهنگین گاهی بر سر اسم درآمده و گاهی بر سر فعل. در مواردی که در ابتدای اسم آمده، نقش صفتی و قیدی ایجاد کرده است و در مواقعی که بر سر فعل درآمده، معنایی را به فعل افزوده است.

## ۲-۳-۱- کارکرد دستوری

### الف) صفت

به تو فرستادند از خداوندت این نامه حق برحقیقت (۹۷)

### ب) قید

عیالش بشنید برپای، بگمارید، به اسحاق و یعقوب مژده دادند (۳۹)  
تأمل نکنند، انصاف ندهند برعمیا برو می‌ببرند (۹۳)

## ۲-۳-۲- کارکرد معنایی (بر + فعل)

اضافه شدن "بر" به ابتدای فعل گاهی باعث شده تا تغییر معنایی در فعل حاصل شود. البته گاهی نیز هیچ تأثیری نداشته است.

### الف) تغییر معنا

فعل "داشتن" به تنهایی به معنای "تملک و دارندگی" است و با افزوده شدن پیشوند، به معنی "بلندی و رفعت" است:

آسمان‌ها را بی‌ستون برداشت (۹۷)

فعل "برگرفتن" با توجه به ساختار جمله به معنی "محاسبه کردن" است، در حالی که "گرفتن" به تنهایی به معنای "اخذ کردن" می‌باشد:

مرایشان را حساب و اमाست، واجب آن بود که شمار برگیرند (۱۱۴)  
واندیشی شمار برگیری تا دریاوی که می‌چه گویم (۲۶)

فعل "گردیدن" به معنای "چرخ زدن و گشتن" است، ولی با پیشوند "بر" به معنی "تغییر مسیر دادن" و "روی گردان شدن" است:

تا می‌داند آنچه می‌بشوند، زوتر برگردد از ضلالت (۱۱۶)



ار برگردی از من بینید (۳۵)

ار برگردی، باور نداری شما همه را فردا عقابست (۱۷)

ار برگردی زیان شما را (۶)

زیشان برگشت و گفت: اندوها روشنان چشم از من گروه‌ها غمناک شده (۸۶)

فعل "برآوردن" به معنای "خارج شدن" است، در حالی که "آوردن" به تنهایی معنای متفاوتی دارد:

ز زندانم برآورد تا تو بشنوی (۹۱)

فعل "بردارم" در این جا به معنی "تحمل کردن" است که این معنا در اثر اضافه شدن پیشوند "بر" به خود گرفته است:

بگو ار جرم کنم کیفر بردارم (۲۶)

فعل "برداشتن" با توجه به ساختار جمله به معنی "بلندی صدا" می‌باشد، در حالی که اصل فعل چنان که گذشت معنی دیگری دارد:

پنهان گویند یا بانگ بردارید (۱۰۱)

ار صبر کنیم ار بانگ برداریم، واجب نکند که ما برون آرند (۱۲۲)

ب) عدم تغییر معنا

در این صورت جانشین "به" شده است:

گفت ایشان را که بوی می‌برم از یوسفی، یوسف برجاست (۸۹)

یقین دانید که عقلم برجاست (۹۰)

سنگی چو خشت بر سر آمد (۴۲)

جاشستانی نان بر سر دارم (۷۰)

نابیناسان او را برگیرند (۶۰)

در برخی از موارد نیز این پیشوند به صورت "وا" آمده است:

شما واگردی وا بر یعقوب (۱۸۵)

۲-۴- بی

این پیشوند در فارسی میانه غربی به صورت "abe" بوده که به صورت "ابی" و "بی" به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). کارکرد این پیشوند در این ترجمه آهنگین، ساختن صفت و قید است.

### الف) صفت

بگو: سبحان الله، و الله که نگرفت، او بی‌نیاز است، او راست عالم (۵)  
 تو نامه ز ما بجمله دارید، بی شمار نشان بداده در عالم (۹۳)  
 ار جنی بود ار انس که بی ادبی کنند، تعزیر بچشند (۵۴)  
 بر آن بی‌خردی، عقاب یاود (۱۲)  
 وا بی‌دینان تو هیچ منشین (۳۰)

### ب) قید

بگو مپرستید الا خدا را، شما را بی شک ازو ثواب است (۱۷)  
 بی اذن، یک تن سخن نگوید، هیچ کس به محال چیزی نجوید (۴۹)  
 این ترک گناه با شکر الله بی‌شک هر دو ز واجبات است (۱۷)  
 ار واخواستی بی‌شک توانستی که یکسان داشتی (۵۳ - ۵۴)  
 زمان و مکان وا گاه و بیگاه (۱۱۸)

۲-۵- نا/نو

این پیشوند در فارسی میانه غربی به صورت "ana, an, a" به کار رفته و در فارسی دری به شکل "نا" باقی مانده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۳۸). کارکرد این پیشوند، ساختن صفت است.

عذاب از کفار تأخیر کردیم تا رسولانم نومید گشتند (۹۴)

تو نادانسته نگر نپرسی... ز نادانسته، ز فان نگه دار (۳۱)  
ز نادان تشبیه هیچ نشگفت، آنان که برو دروغ گویند (۵)  
از انذارات هیچ بمگیار، هرچند ایشان ناخوب گویند (۲۰)  
نعمت‌شان دهیم، شکر نکنند، سخت‌شان دهیم، ناسپاسی کنند (۲۰)

## ۲-۶-۲ با

این پیشوند در فارسی میانه غربی به شکل "abāg" به کار می‌رفته و در فارسی دری به صورت "با" و "با" آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). پیشوند "با" در این ترجمه آهنگین گاهی صفت می‌سازد. گاهی نیز نقش قیدی ساخته است. گاهی نیز به صورت "فا" بر سر فعل آمده است و در برخی موارد نیز "به" به جای "با" به کار رفته است.

## ۲-۶-۱-۱ کارکرد دستوری

### الف) صفت

بیدار شدند و بگرویدند بنفرین بودند با آفرین گشتند (۱۱)

### ب) قید

او عالم را در شش شب‌اروز با هر دو بهم در وجود آورد (۱۸)  
زینهار کز مشرکان نباشی و ابرویدگان بهم همی باش (۱۴)  
من هر دو بهم بحق نگه دارم باید که به من جمله بگروید (۷۷)  
گفت: جمله بهم از در آن شهر اینک گفتم: نگر در نشوید (۸۱)  
گاهی به جای "با" پیشوند "فا" نشسته است:

چو بانگ عذاب فادید آید، یکی زیشان زنده نماندند (۴۷)

گاهی نیز "به"

او عالم را در شش شب‌اروز با هر دو بهم در وجود آورد (۱۸)

زینهار کز مشرکان نباشی و ابرویدگان بهم همی باش (۱۴)

## ۲-۷- باز

این پیشوند غالباً در ابتدای فعل واقع می‌شود و بیشتر از آن‌که نقش دستوری ایجاد کند، تأثیر معنایی دارد. در این ترجمه گاهی معنی "دوباره" را می‌رساند. مانند:

نعمتشان دهیم شکر نکنند. سختشان دهیم ناسپاسی کنند. نعمت گیریم، سخت باز آریم، این نیکوی ز ما نبینند (۲۰)

چو باز آمدند نزد یعقوب گفتند: یا باب خودت نگوییم (۷۹)  
رحمت خواهی به سر بازگردی (۳۶)

و در برخی از مواضع به جای "ب" آمده:

ار باز آیند، فایده یابند (۱۰۷)  
آن قوم از پیش مثله گشتند، ار باز آیند و افاپذیرند (۱۰۰)  
ادبار برفت، دولت باز آمد (۱۴)  
ار باز آیند، جمله بیامرزم (۱۴)  
جوابش بازده از هر کهتر تا یاد گیرم جواب و ابیرم (۷۴)

و گاهی نیز جای آن، "واز" قرار گرفته است:

گفت: بارخدای، وازداشت خواهم ز مانند آنکه از پیش گفتم (۳۱)  
ز اول در خدای عذر خواهید، پس واز آییید، هر دو خطابست (۱۷)  
ار واز آریید رنجه ندارید شترواری گندم بدهیم (۸۲)

## ۲-۸- فرو

در فارسی دری، این پیشوند در ابتدای اسم می‌آید و از آن صفت می‌سازد. مثل فروتن (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۱)، اما در این ترجمه آهنگین غالباً بر سر فعل واقع می‌شود:

و بارخدای دستان نتوان، فروورहतان را وادریاويد (۷۶)

برخی از بار ما فرویستند (۷۹)  
صدید در نار نیز بچشند، در گلو گیرد، فرو نگذرد (۱۲۱)  
چو برادرانش آن را بدیدند، فروماندند، بنگر چه گفتند (۸۴)

## ۲-۹-هم

این پیشوند در فارسی میانه غربی به صورت "ham" بوده که در فارسی دری به صورت "هم" و "هام" به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). کارکرد این پیشوند در این ترجمه آهنگین، ساختن صفت است:

قومی که مرا همباز گویند، دروغزنند و دُ گمانند (۴)  
تحکم نرسد الا مر آن را کاو را هیچ چیز همتا ندانند (۷۲)  
... یا، می ما را هنباز گویند افعال خدای نبود بشرکت (۱۰۴)  
قومی او را همباز گفتند (۱۱۰)

## ۲-۱۰-ذو

کلمه ذو، عربی است. در زبان فارسی دری، کلمات عربی لا، بلا، ذو، ذد به عنوان پیشوند به کار می‌روند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۱). کارکرد آن، ساختن صفت از اسم‌های عربی است:  
حکیم خبیر، نامه تو را دادست، این نامه تو را ز ذوالجلال است (۱۶)

## ۲-۱۱-میانونها

میانونها کلماتی هستند که میان دو اسم واقع شده آنها را به کلماتی مرکب بدل می‌سازند. در این ترجمه آهنگین از دو جزء قرآن کریم، میانندهایی چون "تا"، "به" و "ا" به کار رفته است.

مراد از این نامه خطابست، نامه‌ای محکم از سر تا بن (۱۶)  
یوسف گفت: کاین خزاین را سر تا سر کلید به من اسپارید (۷۷)  
خود روز به روز رنج‌ها یابند (۱۰۹)  
او عالم را در شش شباروز با هر دو بهم در وجود آورد (۱۸)

## ۲-۱۲- پسوندها

پسوندها، کلماتی هستند که در آخر کلمه می‌آیند و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کنند، البته گاهی هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند (کشانی، ۱۳۷۱: ۵).

### ۲-۱۲-۱- ی

کارکرد این پسوند در فارسی دری، ساختن اسم معنی از صفت است که به آن، اسم مصدر و حاصل مصدر هم می‌گویند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۴). کارکرد دیگر آن، ساختن صفت نسبی است (همان: ۳۴۴).

#### الف) اسم مصدر/ حاصل مصدر

گناهان تان جمله بیامرزد، بسیار ازو نیکوی بینید (۴۵)  
 رسولان زانجا بر لوط رفتند، بدان زیبایی از در درفتند (۴۰)  
شومی دَرسید، خردت بشولید تا تو چه بری ازین چه می‌گویی (۳۴)  
 این را چون حبطه گرداند، ز الله، شما یاری نیای (۶)  
خویشتن‌داری برکت بار آرد، ضایع نشود. یقین بدانید (۷۷ - ۷۸)

#### ب) نسبی

ایشان را عذاب دوجهانی، در عذاب اید صعب درمانند (۱۱۱)  
 هفت خوشه سبز با اند یابس، این هفتی سبزان خشک بودند (۷۳)  
 گفت آن مصری که او را بخريد، زینهار ای زن کاو را نیکوا داری (۶۴)  
 بگو عشری درباوند، بدون خدای از هر که در عالم، نحوی و ادیب، یاری درخواهند (۲۱)  
 از ما او را نو بیتانند، کز پیش و ز پس نگاه می‌دارند (۱۰۱)

### ۲-۱۲-۲- تر

این پسوند، در فارسی میانه زردشتی به شکل "tar" بوده که در فارسی دری به صورت

"تر" به کار می‌رود. کارکرد این پسوند، ساختن صفت تفضیلی از صفت مطلق است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۶).

گویند: بگو تا مانعش چیست؟ ما بتر کنیم، بلی و نیک آریم (۱۹)  
ثواب ابد زین همه بهتر، ایمان آری تقوا برزید (۷۸)  
ظالم‌تر از آن کسی مدانید که بر باری خدای دروغ گویند (۲۲)  
امروز مرا امید قوی‌تر گشت (۸۶)  
زیباتر ازین مثل نباشد که بارخدایت یاد کردست (۱۱۴)

۲-۱۲-۳-هـ

در این ترجمه آهنگین، این پسوند، دارای کارکردهایی چون ساختن صفت فاعلی گذشته، صفت مفعولی گذشته، اسم از اسم، اسم مصدر و صفت از صفت می‌باشد.

#### الف) صفت فاعلی گذشته

پس از آن، هفت سال سخت باشد چنان که گذشته بیشتر بخورید (۷۵)  
میوه دادیم راحت پیوسته، هر دو جاوید از ما بیاوند (۱۱۱)  
زینهار کز مشرکان نباشی وا برویدگان مهم همی باش (۱۴)  
این برادر من اینجا نشسته، معلوم کنی ازو بپرسید (۸۸)  
پیری نومید از ره فرزند، این مهتر من گشته، عجب دارند از پیر، فرزند (۳۹)

#### ب) صفت مفعولی گذشته

جزای همه ساخته داریم از نیک کردند ار بد کردند (۱۱۴)  
در آن آیاتست بر چنین تدبیر، آن را که خرد را کار بسته (۹۹)  
بی شمار نشان بداده در عالم که گر درنگرد ما را بدانند (۹۳)  
به اندک مایه ولیکن بهایی بفروخته شد، درم بساختند (۶۴)  
بدان وقتی یوسف یعقوب، خوابی دیده بود، بگفت فا یعقوب (۵۸)

### پ) اسم مصدر

بنو اسرائیل در پیش بودند، بدان دریشان گیاره کردیم (۹)  
 ار واز آرید رنجه ندارید، شترواری گندم بدهیم (۸۲)  
 هم ناقه او هم زمین خدای راست، در رنجه او فایده ندانم به ستیزه او پیش بکردند (۳۷)

### ت) اسم از اسم

هوای همه و آب یکسان، تفاوت بسیار پوسته وابسته (۹۹)  
 چنان که شیره وا در او کنید (۷۵)

### ث) صفت از صفت

زمین بیند در هم پیوسته، پاره‌ای زو خوش، پاره‌ایی شوره (۹۸)

### ۲-۱۲-۴- L

این پسوند در فارسی میانه غربی به صورت "āg" به کار رفته و در فارسی دری به شکل "ا" آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۴). کارکرد این پسوند در این ترجمه آهنگین، ساختن صفت فاعلی می‌باشد.

ما بیناییم تو را نگه داریم زیشان فا من نگر نگویی (۲۸)  
 مثل هر دو ز ما بشنوید: چو کور چو کز کافران باشند، شنوا و بینا چو مؤمنان باشند (۲۴)  
 بگو در میان ترازوا گو میل مکنید، الله دانا است، راست می‌باش (۵۲)  
 فریشتگان از هیبت آن هر یک ما را زیبا تسبیح آرند (۱۰۲)  
زیبای جایی روز قیامت، ایشان را بی شک بسازند (۱۰۸)

### ۲-۱۲-۵- Lān

این پسوند در فارسی میانه غربی به شکل "ān" کاربرد داشته و در فارسی دری به صورت "ان" است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۴). کارکرد این پسوند در این ترجمه از قرآن کریم،



ساختن صفت فاعلی، قید و صفت نسبی می‌باشد.

### الف) صفت فاعلی

کشتی در میان موج‌های صعب به امر اله تازان می‌رفت (۲۸)  
جوی‌هایی روان هم او پدید آورد (۹۸)  
چو وقت عشا آن شب درآمد هر یک زیشان گریان درآمد (۶۲)  
داده‌ها بدهد و داد بستاند و حکام جهان این نتوانند (۱۵)  
به اذن الله در جنان آرند، در آب روان، سایه درختان (۱۲۴)

### ب) قید

چو قومش را از آن خبر کردند، بیا بنگر کایشان چه کردند، شادان و دنان، شتاو  
می‌کردند (۴۰-۴۱)  
آن اهل کتاب کایمان دارند، قرآن شنوند، شادان گردند (۱۱۳)

### پ) صفت نسبی

پیغام دادیم به عادیان جمله، برادرشان هود پیامبر را (۳۳)  
پیغام دادیم به ثمودیان یکسر، برادرشان صالح پیامبر را (۳۶)

### ۲-۱۲-۶-ین

این پسوند در فارسی میانه غربی "ēn" بوده است و در فارسی دری به صورت "ین" به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۳). کارکرد این پسوند در این ترجمه، ساختن صفت عالی و صفت نسبی است.

### الف) صفت عالی

من می‌شما را مسأله‌ای پرسم که چون راست گویند، جواب دادند: خدای میپهین، دیگر

کیهین از مس بکنند از زر بزنند (۷۱)

نگوسارترین اندر قیامت، ایشان باشند گاهی نکنند (۲۴)

از قسه‌ها، نیکوترین، این دان. یاد گیر ز قرآن بر خلق برخوان (۵۸)

میبهین‌ترین‌شان گفت: شما دانید بابای شما و شما چه گفتند (۸۵)

با یک‌دگر تدبیر کردند، گفتند او را کمترین شش ماه محبوس که تقدیر کردند (۶۹)

### ب) صفت نسبی

صفت نسبی در این ترجمه آهنگین یا از اسم ذات ساخته می‌شود یا از اسم معنی:

#### - صفت نسبی از اسم ذات

از هر مویی چه سرخ و چه زرد، تروش و شیرین از خشک و تر اندک و بسیار تقدیر او کرد (۹۸)

#### - صفت نسبی از اسم معنی

عجب از مکر اینان کان پیشینیان هم مکر کردند (۱۱۴)

تشبیه نکنند، او را پرستند، به روز پسین ایمان دارند (۱۱۲)

به اندک مایه و کمین بهایی بفروخته شد (۶۴)

۲-۱۲-۷-ک

این پسوند در فارسی میانه غربی به شکل "ak" و در فارسی دری به صورت "ک" به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۵). کارکرد این پسوند، ساختن اسم مصغر است.

این صواعق را نشانکی دادن تا عذابی سخت را پدید آرد (۱۰۲)

گاوان دیدم من هفت فربه که گاوان لاغرشان می بخوردند. این لاغرکان هم هفت بودند

کان فریبان را می‌بخوردند (۷۳)

۲-۱۲-۸-سَنده

این پسوند در فارسی میانه غربی "andag" و "indag" بوده و در فارسی دری به صورت

"سَنده" در آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). کارکرد این پسوند، ساختن صفت فاعلی است.

جنبنده مدان تو در زمینی یکسر الا بر ما کاو را بدادیم (۱۸)

البته در این ترجمه گاهی این پسوند حذف شده است:

نشان‌ها بود در باب یوسف وا برادرانش پرستندگان را (۵۹)  
آگاه نداند که غیب‌دان داند، هر چند سر را در جامه آرند (۱۷)  
همه دینداران را چنین خوانند (۷۱)  
چو صاع‌داران، صاع ندیدند، بشتاب بتک همی دویدند (۸۲)

## ۲-۱۲-۹- سن

این پسوند در فارسی میانه غربی "an" بوده که در فارسی دری به شکل "سن" به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۳). در این ترجمه، کارکرد این پسوند، ساختن مصدر است.

از خواندن بت سودت ندارد، از ناخواندن زیان ندارد (۱۴)  
گفتند: زینهار نه جای این است، فرستادن ما از بهر این است (۳۹)  
قرآن، عربی از بهر آن بود تا دریافتنش نهمار آسان بود (۵۷)  
نبوت و علم هر دو به تو دهد از نعمت او برخوردن بینی (۵۸)  
علیم و حکیم، اسرار داند، نومید گشتن، نه جای آن است (۸۶)

## ۲-۱۲-۱۰- ش

این پسوند در فارسی میانه غربی به صورت "išn" به کار می‌رفته و در فارسی دری به دو صورت "ش" و "یشن" کاربرد دارد که صورت دوم کم استعمال است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). کارکرد این پسوند در این ترجمه آهنگین، ساختن اسم مصدر است.

گفت: بود کازوا دستوری خواهم، از آمرزش نومید مباشید (۹۰)  
ایشان فازوا خواهش کردند، گفتند: پدرش بزرگ پیرست (۸۴)  
خواهش، کافران فاما هرگز هر چند کنند، سود ندارد (۱۰۳)

زان وقت که همه را به بلوغ آورد آزمایش را، ار چه همی دانست، پیشا که همه را در وجود آورد (۱۸)

هر کس از شما که کردش نیکو بد، او خویشتن را خود آب روی آورد (۱۹)

## ۲-۱۲-۱۱- گار

این پسوند نیز در فارسی میانه به شکل "gār" و در فارسی دری به صورت "گار" کاربرد دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۸). کارکرد آن، ساختن صفت نسبی است.

روزگار نشد که بخته بریانی فاپیش آورد (۳۹)

از نوح درگیر تا روزگار تو ار عاد و ثمود و هر که بودند (۱۱۸)

از نوح درگیر تا روزگار تو (۵۳)

## ۲-۱۲-۱۲- بان / وان

این پسوند در ایرانی میانه غربی به شکل "bān" بوده که به فارسی دری رسیده است. صورت دیگر این پسوند "وان" است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۷). کارکرد این پسوند، ساختن صفت از اسم است.

نه نگه وانم تا من نگه دارم، شما خود از خود انصاف بدهید (۴۳)

صاع وان ز پیش، بار ایشان به سبب آن صاع یک یک بپساید (۸۳)

میزوان از من بهتر نیاوید (۷۸)

پس کاروانی به قرب آن چاه حاضر گشتند (۶۳)

گفتند: بداری کاروان را که صاع ملک، ایشان بدزدیدند (۸۲)

## ۲-۱۲-۱۳- لار

این پسوند در فارسی میانه غربی به صورت "ār" بوده است و در فارسی دری به شکل "لار" در آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۳). کارکرد این پسوند در این ترجمه، ساختن صفت مفعولی از ماده ماضی است.

وندر کردار از صالحان باشند (۲۰)

کردارتان را یکسر نگه دارد (۳۵)  
ما کردارشان جمله دانیم، ایشان از ما خبر ندارند (۵۲)  
گفتار شما اصلی ندارند (۱۱۰)

#### ۲-۱۲-۱۴- ناک

این پسوند در فارسی میانه غربی "nāk" بوده است و در فارسی دری به صورت "ناک" به کار می‌رود. کارکرد این پسوند، ساختن صفت است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۶۱).

گفت: چو شما او را ببرید، غمناک شوم، باور دارید (۶۱)

#### ۲-۱۲-۱۵- گن/گین

در فارسی میانه غربی به صورت "gēn" بوده است و در فارسی دری به صورت "گین" و "گن" به کار می‌رود. کارکرد آن، ساختن صفت است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۶).

به سبب ایشان اندوهگن گشت (۴۰)  
اندوهگن مباش که عزت ما راست (۴)

#### ۲-۱۲-۱۶- ُم

در فارسی میانه غربی به صورت "um" و "umēn" بوده است که در فارسی دری به شکل "م" و "مین" به کار می‌رود. کارکرد آن، ساختن عدد ترتیبی است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۵).

سال هشتم راحت پدید آید (۷۵)  
چو بانگ عذاب از دور آمد، چهارم بامداد، یکی نرسند (۳۸)  
روز چهارم صالح و یارانش به رحمت ما از آن بجستند (۳۸)

#### ۲-۱۲-۱۷- سان

نقش این پسوند در فارسی دری، ساختن قید است.

بدبختان را اندر آتش آرند، بر سان خزان همی برزمند (۵۰)  
ار واخواستی بی شک توانستی که یک سان داشتی بدانچه شایستی (۵۳ - ۵۴)

۲-۱۲-۱۸-وند

این پسوند در نمونه‌هایی که در این ترجمه آهنگین به کار رفته، بیانگر دارندگی است.

رحمت‌الله وا برکتش هر دو، بردی و بر تو و بر نسل و پیوند (۳۹)  
خویشاوندش گواه او بد (۶۷)

۲-۱۲-۱۹-بِشت

این پسوند به صورت "išt" در فارسی میانه غربی بوده است و برای ساختن صفت عالی به کار می‌رفته که در فارسی دری به صورت جزئی در کلماتی مثل بهشت باقی مانده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۶۱ - ۶۹).

بهشت بهست متقیان را، باور دارند اگر خرد دارند (۹۴)  
بی شک ایشان بهشتیان باشند (۲۴)  
آنجا که بهشت، دنیا چه ارزد (۱۰۷)  
چون حق برزد، بهشت یاود (۱۰۵)

۲-۱۲-۲۰-وار

این پسوند، در فارسی دری اساساً صفت‌ساز است (فرخ، ۱۳۲۴: ۹۵).

برادر را نگاه داریم، شترواری هر یک بستانیم (۸۰)

۲-۱۲-۲۱-یک

این پسوند، صفت‌ساز است.

شب را تاریک تا بیارامید، روزی روشن تا فرا ببیند (۴)

## ۲-۱۲-۲۲- ستان

این پسوند در فارسی میانه غربی به صورت "istan" بوده است که در فارسی دری به شکل "ستان" و "شتان" به کار می‌رود. کارکرد آن، ساختن اسم مکان است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۴۹).

هم زندانی هم چون دبیرستانی یک دیگر را حرمت دارند (۷۱)

### – پی‌نوشت‌ها

نسخه خطی این اثر ارزشمند هنگام تخریب قسمتی از حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به دست آمده است. این کتاب ترجمه‌ای است آهنگین از دو جزء قرآن که با توجه به قرائن متنی، مربوط به اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم است. دکتر رجایی با شواهدی که در صفحه هفتاد و شش تا هشتاد و دو مقدمه ارزشمند خود ارائه می‌دهند، مترجم را از شرق ایران و از مردم ماوراءالنهر می‌شمارد (رجایی، ۱۳۵۳: هفتاد و شش مقدمه).

### ۳- نتیجه‌گیری

به طور کلی وندها توانایی زبان‌دانان در ساختن واژه را قوت می‌بخشند. در کتاب پلی میان شعر هجایی و عروضی - که ترجمه‌های آهنگین از دو جزء قرآن است - کاربرد پیشوندها و پسوندها قابل توجه است، اما استفاده از میانوندها در مقایسه با آن دو، کاربردی اندک داشته است. در نگرشی کلان، وندها هم به لحاظ دستوری قابل مطالعه‌اند و هم به لحاظ تغییرات معنایی که گاهی در برخی از کلمات ایجاد می‌کنند. در این اثر، با کمک وندها مقوله‌های دستوری مانند صفت (انواع آن)، قید، اسم مصدر، اسم مصغر و اسم مکان ساخته شده که دو مقوله صفت و قید بیشترین کاربرد را دارد و مابقی با اختلاف زیاد در مرتبه بعد قرار می‌گیرند. علاوه بر این، نویسندگان با استفاده از وندها در معنای فعل‌ها نیز تغییراتی ایجاد کرده و به نوعی باعث شده تا امکان بیشتری در استفاده از فعل‌ها داشته باشد.

## کتابشناسی

- ۱- ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۸۱)، *دستور زبان فارسی امروز*، چاپ سوم، تهران: قطره.
- ۲- احمد سلطانی، منیره، (۱۳۷۸)، *دستور زبان گشتاری*، چاپ اول، تهران: آتیه.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۹)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، چاپ هشتم، تهران: سمت.
- ۴- کشانی، خسرو، (۱۳۷۱)، *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- رجایی، احمدعلی، (۱۳۵۲)، *پلی میان شعر هجایی و عروضی*، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- ۶- همایونفرخ، عبدالرحیم، (۱۳۲۴)، *دستور فرخ*، چاپ اول، تهران: نشر بنگاه آذر.

## References

- 1- Ab-ol-qāsemi, Mohsen. (2010/1389SH). *Dastour-e Tārixī-e-ye zabān-e fārsī*. (8<sup>th</sup> ed.). Tehran: Samt.
- 2- Ahmadsoltani, Monire. (1999/1378SH). *Dastour-e Zabān-e Gaštāri*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Atiye.
- 3- Arjang, Qolāmrezā. (2002/1381SH). *Dastour-e zabān-e fārsī-e Emrouz*. (3rd ed.). Tehran: Qatre.
- 4- Homāyōnfārokh, Abd-ol-Rahim. (1906/1324SH). *Dastour-e farrox*, (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Našr-e bongāh-e āzar.
- 5- Kešāni, Xosrow. (1992/1371SH). *Ešteqāq'-e Pasvandi dar Zabān-e Fārsī-e Emruz'*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Markaz-e našr-e dānešgāhi.
- 6- Rajāei, Ahmadāli. (1973/1352SH). *Poli miān-e še'r-e Hejāyi va Aruzi'*, (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Entešārāt'-e Bonyād va farhang-e Irān.